

ستایش (فارسی پایه نهم)

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

سنایی غزنوی

ای مالک آسمان ها و زمین، ذکر و یاد تو را بر زبان می آورم؛ زیرا که تو پاک و خدا هستی و به هیچ راهی
قدم نمی گذارم؛ جز همان راهی که تو به من نشان می دهی.

به نام خداوند جان و خرد

واژگان جدید

ناهید: مهر: بینندگان:

ستودن: میان:

تاریخ ادبیات

سنایی غزنوی: فردوسی:

بازگردانی شعر « به نام خداوند جان و خرد »

۱. با نام و یاد خداوند خالق جان و خرد آغاز می کنم؛ زیرا که اندیشه‌ای برتر از آغاز سخن با نام و یاد خدا
در ذهن نمی گنجد.

۲. خداوند، صاحب هر نام و نشان و دارنده‌ی هر جا و مکان است. او روزی ده و راهنمای همه است.

۳. خداوند، خالق سیارات، گرداننده‌ی آسمان، روشنی بخش ماه و ناهید و خورشید است.

۴. ای بشر، هرگز نخواهی توانست؛ خداوند را با چشم هایت ببینی؛ پس دیدگانت را مرنجان.

۵. فکر و اندیشه نیز قادر به شناخت او نیست؛ زیرا که او از هر نام و جایگاهی برتر است.

۶. هیچ کس نخواهد توانست؛ آن چنان که شایسته است؛ او را ستایش کند؛ پس باید کمر خود را بست و
آماده‌ی بندگی شد.

۷. هر کس به دانایی دست یابد؛ توانا هم خواهد شد. به وسیله‌ی دانش، دل های پیر، جوان خواهد شد.

تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه نامه پایان کتاب بیابید و در دفتر پاکنویس خود بنویسید.
۲. درباره‌ی **سنایی غزنوی و فردوسی** از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پاکنویس خود یادداشت کنید.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

دانش زبانی:

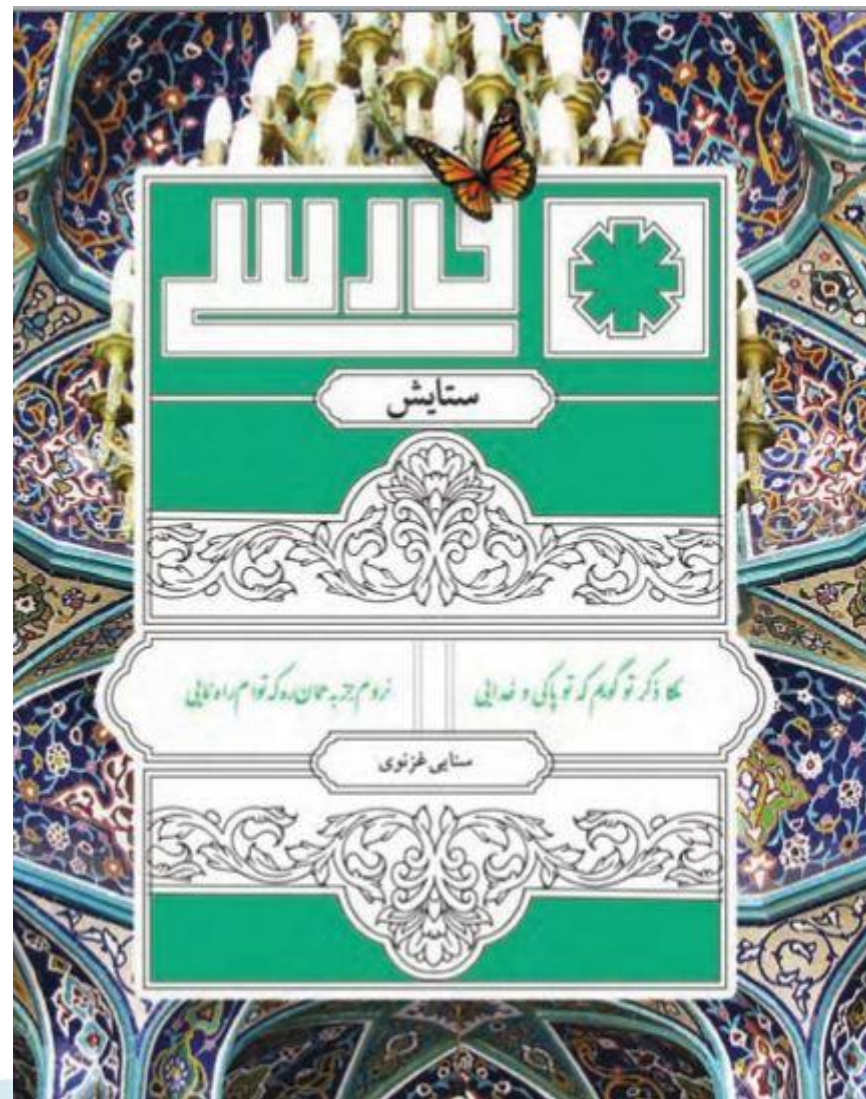
«ملک» منادا و «ا» حرف ندا است.

«که» حرف تعلیل یا بیان علت است.

مصرع اول چهار جمله و مصرع دوم دو جمله
است.

دانش ادبی: اشاره و تلمیحی به سوره حمد دارد.

«اهدنا الصراط المستقیم» «خداوندا، مرا به راه
راست هدایت فرما».



قالب شعر: مثنوی

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

نکته ادبی: «جان، اندیشه و خرد» مراعات نظیر

دارند و در حرف «ر» واج آرایبی دیده می شود.

نکته زبانی: در مصراع اول، فعل «آغاز می کنم»

به قرینه ی معنوی حذف شده است.

مفهوم: اندیشه ای برتر از آغاز سخن با نام و یاد

خدا نیست.

خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

نکته ادبی: واج آرایبی در حروف «خ» و «ن» دیده

می شود و تکرار واژه ی «خداوند» وجود دارد.

به نام خداوند جان و خرد

۱	به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برگذرد
۲	خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
۳	خداوند کیوان و گردان بهر	فروزنده ماه و نامید و مهر
۴	به بینندگان، آفریننده را	نبینی، مرئبان دو بیننده را
۵	نیاید بدو نیز، اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
	ستون نداند کس اورا چو مست	بیان، بندگی را بپایدت است
	توانا بود هر که دانا بود	ز دانش، دل بهر، برنا بود

شاهنامه، فردوسی

خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده ماه و ناهید و مهر

نکته ادبی: «کیوان، سپهر، ماه، ناهید و مهر» آرایه
مراعات نظیر دارند.

نکته زبانی: «کیوان» نام دیگر آن «زحل» است.
کیوان در قدیم به معنی «آسمان» به کار می رفت.
«فروزنده» صفت بیانی فاعلی است.

به بینندگان، آفریننده را
نبینی، مرنجان دوبیننده را

نکته ادبی: واج آرایه حروف «ب» و «ن» دیده می
شود. حرف «را» ردیف و «آفریننده» و «دوبیننده»
واژه های قافیه اند.

مفهوم: خداوند را نمی توان با حواس مادی دید و
درک کرد.

به نام خداوند جان و خرد

۱	به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برگزیده
	خداوند نام و خداوند جایی	خداوند روزی ده رهنمای
	خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
	به بینندگان، آفریننده را	نبینی، مرنجان دو بیننده را
۵	نیاید بدو نیز، اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
	ستون نداند کس او را چو مست	بیان، بندگی را بپایدت است
	توانا بود هر که دانا بود	ز دانش، دل بصر، برنا بود

شاهنامه، فردوسی

نیابد بدو نیز، اندیشه راه
که او برتر از نام و از جایگاه

نکته ادبی: «راه نیافتن اندیشه» کنایه از این است که اندیشه و خرد نیز توان درک و شناخت خدا را ندارد.
مفهوم: انسان ها نمی توانند عظمت خداوند را درک کنند.

ستودن نداند کس او را چو هست
میان بندگی را بیایدت بست

نکته ادبی: «هست و بست» جناس ناقص اختلافی دارند و در مصراع دوم، تکرار حرف «ب» واج آرایبی دارد. «میان بندگی را بستن» کنایه از آماده شدن برای عبادت محض است.

توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پیر برنا بود

نکته ادبی: واژه های «پیر و برنا» تضاد دارند.
مفهوم: توانایی در دانایی است.

به نام خداوند جان و خرد

۱ به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برگزیده
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی دو رهنمای
خداوند کیوان و گردان پیر	فروزنده ماه و تاجید و مهر
به بندگان، آفرنده را	نهی، مرهمان دو بینه را
۵ نیابد بدو نیز، اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
ستودن نداند کس او را چو هست	میان، بندگی را بیایدت بست
توانا بود هر که دانا بود	ز دانش، دل پیر، برنا بود

شاهنامه، فردوسی